

## مکثی کوتاه بر یک نامه

### شکوفه مبینی

از من پرسیده شد: «چطور چنین چیزی ممکنه؟ چه چیزی، چه امیدی، چه توهمی، در این زن وجود داشته که باعث شده دست به قلم ببرد، بنویسد و خطر بیرون فرستادن نامه را به جان بخرد؟»

قبل از هر چیز باید بگویم تنها عاملی که به من اجازه ی نوشتن این سطور را می دهد، تجربه ی مشترک "در بند بودن" است در زمان و مکان مشخصی که نویسنده ی نامه از آن حکایت می کند؛ به عنوان یک زن فعال جنبش چپ (م.ل.) ایران در بعد از انقلاب ۱۳۵۷. جواب من تنها بر اساس "لحظات زندانی بودن" است که "زندگی" شان کرده ام.

نامه (شماره ی ۳) را من هم خوانده بودم و تعجب این که در نظرم نوشتن چنین نامه ای بسیار طبیعی آمده بود. پر از ریسک و خطر، اما طبیعی! چرا که نه؟ ما درگیر یک مبارزه بودیم؛ نبودیم؟ ما یک جنبش بودیم؛ نبودیم؟ در هر لحظه از زندانی بودنمان درگیر جنگ و تلاش برای نجات خود بودیم، در حال ایستادگی در مقابل مرگ؛ نبودیم؟ این نامه حاکی ی چنان تلاش و مبارزه ای ست.

از جوانب مختلفی می توان این نامه را بررسی کرد. به عنوان یک سند تاریخی در مقطع زمانی و مکانی مشخص می توان نگاهش کرد. نویسنده ی نامه، در حد محدود خود، می کوشد گزارش کلی از اوضاع و احوال زندان و زندانیان بدهد. اما نوشته فراتر از گزارشگری و واقعه نگاری ست. نویسنده ی نامه در جستجوی برقراری ارتباط با خواننده ی خود است. او با مطلع کردن خواننده از شرایط عینی و ذهنی خود و همبندانش، مخاطبش را دعوت و درگیر در آنچه می کند که او را به نوشتن و برقرار کردن رابطه وا داشته. با عمل نوشتن، او نقش فاعلی را برگزیده که حاضر به

پذیرش بی‌چون و چرای شرایط زنده به گور بودن زندانی نیست. در صدد است که این عدم پذیرش-شورش- را به خواننده‌ی خود و دنیای خارج از زندان منتقل کند. در واقع این نامه یک فریاد است. تلاشی ست برای دست‌زدن به سرنوشت محتوم زندانی سیاسی بودن در دهه‌ی ۶۰. نویسنده موقعیت عموماً پذیرفته شده‌ی زندانی را رد می‌کند؛ بی‌قدرتی کامل، دست بستگی کامل و قربانی بودن کامل او را؛ چه در بین خود زندانیان و چه در سطح جامعه. با آگاهی کامل به خطر لورفتن نامه، شکنجه و مرگ احتمالی، این زن زندانی قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری خود را به عمل می‌گذارد.

فریاد او اما تنها شورش بر زندان و زندانبان نیست. شورش بر بازمانده‌ی جنبش چپ و گروه‌ها و افراد فعال چپ در خارج از زندان نیز هست؛ همچنان که زندانی نارضایتی خود از واکنش این جنبش در مقابل پدیده‌ی زندانی و به زندان افتادن را بیان می‌کند:

«تمام تشکیلات‌ها... زمانی که هواداران و افرادی از گروه‌شان دستگیر می‌شوند

آنها را مرده فرض می‌کنند و هیچ مسئولیتی در رابطه با آنها برای خود قائل نیستند.»

در مجموع، این نامه یک لحظه از دیگر لحظه‌های استقامت و جنگ است با نیروی سرکوب و فشار که در صدد از هم دریدن و نابود کردن فکری، روانی و جسمی‌ی زندانی سیاسی است. ■